



آموزش عالی مهمترین ابزار کسب قدرت و ثروت برای طبقات اجتماعی خاص

عضو هیئت علمی دانشگاه ضمن اشاره به عدم تحقق عدالت آموزشی پس از توده‌ای شدن آموزش عالی تصریح کرد:

عضو هیئت علمی دانشگاه ضمن اشاره به عدم تحقق عدالت آموزشی پس از توده‌ای شدن آموزش عالی تصریح کرد: از آنجاکه دانش ابزار مهم حوزه قدرت و ثروت است همچنان در دست طبقات اجتماعی خاص می‌گردد.

سمیه فریدونیه گزارش ایکننا، نشست «احصای مصادیق نابرابری در آموزش عالی ایران» امروز ۲۴ خرداد در موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی برگزار شد.

در این نشست سمیه فریدونی، عضو هیئت علمی موسسه با موضوع «واکاوی فلسفه مفهومی عدالت در آموزش عالی» سخنرانی کرد که گزیده سخنان وی را در ادامه می‌خوانید:

مفهوم عدالت با زندگی بشر از گذشته تا آآن در هم تنیده بوده است. این مسئله همواره در نگاه فلاسفه مختلف و در علوم مختلف مثل فلسفه، سیاست، اخلاق مطرح بوده است. خیلی فلاسفه عدالت را مفهوم مرکزی در حوزه ارزش‌ها و باورهای انسان‌ها می‌دانند. آنچه بحث عدالت را در آموزش عالی مهم کرد بعد از جنگ جهانی دوم بود که آموزش را از حوزه نخیه‌گرایی به حوزه توده‌ها پیش برد. علت این امر عبارت بود از نیاز بازار کار به نیروی بیشتر، مطالبات برابر، مشکلات اقتصادی برای پوشش مالی دانشگاه‌ها. اینها باعث شد آموزش به سمت توده‌ای شدن برود و بحث عدالت مهم شود کما اینکه در چند سال اخیر که دانشگاه‌ها توسعه پیدا کردند و از توده‌ای بودن به سطح دسترسی عمومی وارد شدند پژوهش‌ها نشان می‌دهد شاخص‌های عدالت محقق نشده است. گرچه این روند با نیت دسترسی عموم مردم به آموزش عمومی آغاز شد ولی از آنجاکه دانش ابزار مهم حوزه قدرت و ثروت است همچنان در دست طبقات اجتماعی خاص می‌گردد و حتی توده‌ای شدن آموزش به این ماجرا کمک بیشتری کرد.

اگر بخواهیم وارد مفهوم عدالت شویم سه تا پیش مفهوم نیاز داریم تا از عدالت شناخت عمیق پیدا کنیم؛ حق، حقوق بشر و برابری. همه اینها مفاهیمی هستند که نگاه‌های متفاوتی به آن هست. حق را در دو دسته قرار می‌دهیم؛ در یک دسته جنس اعتباری پیدا می‌کند و امری قانونی تلقی می‌شود. یک جنس دیگر در دایره هستمداری و بایمداری قرار می‌گیرد. از منظر بایمداری حق از یک نظام هنجاری پیروی می‌کند چیزی است که به حق داشتن از آن یاد می‌شود و در حوزه فلسفه اخلاق جنبه جدی پیدا می‌کند.

حقوق بشر نیز سه نسل اساسی دارد؛ در نسل اول بیشتر جنبه فردگرایانه دارد و حقوق و آزادی سیاسی و مدنی در این نسل مطرح می‌شود. در این فضا دولت‌های غربی متولی نسل اول بودند. در نسل دوم بیشتر کشورهای سوسیالیست و عقب مانده وارد می‌شوند. از این جهت این اتفاق می‌افتد که در این کشورها یک دولت مرکزی وجود داشت که بخش‌های مختلف را هدایت می‌کرد و چون توسعه مهم بود محدودیت‌هایی را در جامعه قائل می‌شد مثلاً از مهاجرت نخبگان جلوگیری می‌کرد. در نتیجه این کشورها سردمدار حقوق نسل دوم هستند که جنبه اجتماعی سیاسی اقتصادی دارد. نسل سوم هم نگاه ترکیبی نسل اول و دوم را دارد.

مفهوم سوم برابری است. دو نگاه به برابری هست یکی اینکه وقتی می‌خواهیم همه شهروندان به صورت برابر از موضوعی منتفع شوند مثل حق رای و آزادی بیان. همه افراد به رفتار برابر نیاز دارند. یک وقت دیگر برابری دیگری مطرح می‌شود به این معنا که شهروندان باید برابر در نظر گرفته شوند در این ماجرا به رفتارهای نابرابری نیاز داریم که شهروندان را به برابری برساند. معمولاً حقوق اقتصادی اجتماعی فرهنگی در این دسته قرار می‌گیرد. دانش مهمترین ابزار قدرت تلقی می‌شود

همه دشواری ما در بحث عدالت از اینجا شروع می‌شود که از مفهوم اجمالی به تفصیلی برسیم چون اگر بخواهیم شاخص عدالت را به دست بیاوریم باید به عدالت تفصیلی برسیم. عدالت آموزشی با رویکرد اقتصادی و رویکرد معرفت‌شناختی موضوع بحث ما است. وقتی می‌خواهیم عدالت را با رویکرد اقتصادی مطرح کنیم در این رویکرد تمام قسمت‌ها با شاخص‌های اقتصادی سنجدیده می‌شود حتی دلایل اهمیت عدالت با شاخص‌های اقتصادی است. یک نگاه دیگری عدالت آموزشی با رویکرد معرفت‌شناسی است. در رویکرد معرفت‌شناسی نظام دانش و انتقال دانش مورد توجه قرار می‌گیرد چون دانش مهمترین ابزار قدرت

تلقی می شود در نتیجه اینکه چه دانشی توسط چه کسی به چه فردی با چه فرایندی انتقال داده شود مهمترین بحث در حوزه عدالت با رویکرد معرفت است. این رویکرد روی این معنا قرار می گیرد که عدالت مفهومی اخلاقی است و اگر آن را فقط با شاخص اقتصادی بسنجیم فروکاسته می شود و وجه بزرگی از عدالت را از دست خواهیم داد.

دو نوع بی عدالتی وجود دارد؛ بی عدالتی مبتنی بر گواه و بی عدالتی هرمنوتیک. من وارد کلاس می شوم می خواهم درباره شبکه موبیرگی در بدن صحبت کنم. در اینجا من گواه دانشی هستم که به مخاطب منتقل می شود. هرمنوتیک نظام واژگانی و گفت وگویی است که در نظام آموزش عالی از آن استفاده می کنیم واژگانی که بی عدالتی را هنجار تلقی می کند. مثلا در تقسیم کار جنسیتی زنان این موضوع جدی می شود. این بازتاب خودش را در نظام اقتصادی نشان می هد و بهره وری نظام اقتصادی را کاهش می دهد. در نتیجه اگر ما با رویکرد فوکویی عدالت را یک جهان اجتماعی در نظر بگیریم آنچه درونش اتفاق می افتد برساخت های اجتماعی است یعنی جنس اجتماعی می گیرد و فقط اقتصاد در این میدان بازی نمی کند.

یک بحث دیگر مناسبات عدالت آموزشی و انصاف است. عدالت توزیعی ضمن این بحث قرار می گیرد. در این رویکرد ما انصاف را به جای برابری قرار می دهیم. مثلا در بحث سرانه توزیع شیر در آموزش و پرورش این بحث به صورت جدی مطرح بود. فرض کنید من یک سیاست گذارم که می خواهم در کلاس به هر دانش آموز یک سیب بدهم. در این کلاس یک نفر هیچ سیبی ندارد یکی دو سیب دارد و یکی یک سیب بدهکار است. من اگر به همه یک سیب بدهم یکی سه سیب دارد، یکی یک سیب و دیگری هیچ سیبی ندارد. این نشان می دهد که برابری متناظر با عدالت نیست. عدالت درون آموزش عالی به بالارفتن عدالت اجتماعی می انجامد

دو منظر برای عدالت آموزشی وجود دارد یکی عدالت درون آموزشی عالی و یکی عدالت از طریق آموزش عالی. عدالت درون آموزش عالی مطالبی بود که پیرامون آن توضیح عرض کردیم. وقتی به حوزه عدالت درون آموزش عالی وارد می شویم عدالت اجتماعی اهمیت زیادی پیدا می کند. هرچا عدالت درون آموزش عالی باشد به بالارفتن عدالت اجتماعی می انجامد. آموزش مهمترین سرمایه ای است که در دسترس عامه قرار می گیرد و بنیان همه تحولات در جامعه به آموزش مرتبط می شود. به همین دلیل است که عدالت از طریق آموزش عالی که خود به ضرورت پیشین وابسته به عدالت در درون آموزش عالی نیز هست از مهمترین ضرورت های بقای یک جامعه آزاد و پیشرو به شمار می رود. نظام آموزشی نقش اساسی در تربیت نیروی انسانی دارد

در ادامه این نشست شهلا کاظمی پور استاد دانشگاه تهران با موضوع «ارزیابی مفهوم عدالت و برابری در اهداف آموزش عالی» سخنرانی کرد که گزیده ای از آن را می خوانید؛

پرسش این است که آیا هدف آموزش عالی با رویکرد عدالت و برابری هست یا نه. نظام آموزشی نقش اساسی در تربیت نیروی انسانی و توسعه جامعه دارد و نیروی انسانی کارآمد در سایه فرصت های برابر آموزشی به بار خواهد نشست. رسالت آموزش توان بخشیدن به انسان ها در جهت توسعه کامل استعدادها و نیز شناخت توانمندی های خلاق خویش است و این هدف نیز بر سایر اهداف ارجحیت دارد. حصول این هدف هرچند دشوار و طولانی است اما در جهت جست وجوی جهانی عادلانه تر برای زیستن ضروری محسوب می شود.

امروزه حق برخورداری آموزشی به مفهوم برخورداری از آموزش است که از کیفیت مطلوبی برخوردار باشد و برخورداری یکسان همگان از آموزش به منزله این است که هر کس در داخل نظام آموزشی فرصت و امکان توفیق مساوی داشته باشد. به همین جهت تمامی استراتژی هایی که در زمینه همگانی ساختن آموزش به کار می رود یک هدف را دنبال می کنند و آن برخورداری همگان از فرصت های آموزشی با کیفیت مطلوب می باشد. تاثیر آموزش ثانویه بر منفعت های اجتماعی

در ادبیات مربوط به فقر و نابرابری معمولا ابتدا سخن از حقوق اولیه هر انسان به میان می آید برای نمونه حق حیات، حق انتخاب، حق سلامتی، حق دسترسی به غذا و مسکن و حق آموزش. در این نگاه آنچه معیار فقر قرار می گیرد تامین حداقل ها است اما آموزش با هر یک از این حقوق اولیه تفاوت اساسی دارد. آموزش فراتر از اهمیت بنیادین آن تاثیرات ثانویه بر منفعت های اجتماعی و اقتصادی افراد دارد و همین مزیت های آموزشی است که مبنای نظریه های توسعه انسانی شده است.

مطالعات متاخرتر بر مفهوم بازده اقتصادی آموزش که تاثیر آموزش را بر ارتقای اقتصادی افراد می سنجد نشان می دهد دیگر صرف سوادآموزی و ورود به نظام آموزشی که حداقلی ترین شاخص برابری آموزشی است تاثیر زیادی بر ارتقای اقتصادی افراد ندارد و اکنون کیفیت و چگونگی آموزش و کسب مهارت های نوین است که مزیت رقابتی برای فرد ایجاد می کند. لازمه ایجاد برابری فرصت ها در آموزش، در دسترسی برابر به آموزش، دسترسی برابر به منبع های آموزشی و دسترسی برابر به منبع های آموزش

با کیفیت است.

یکی از دلایل وقوع انقلاب اسلامی تحقق عدالت و مبارزه با نابرابری بود. تامین عدالت در نهاد آموزش و پرورش نیز در کنار دیگر نهادها بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفت که هدف آن کاهش فاصله طبقاتی میان اقشار گوناگون جامعه، توزیع و برخورداری مناسب از امکانات و منابع اصلی است. با پیروزی انقلاب اسلامی و به هنگام تدوین قانون اساسی به این موضوع توجه شد و بندهای دوم و سوم اصل سوم قانون اساسی بر وظیفه دولت در بالاترین سطح آگاهی های عمومی از طریق آموزش و پرورش رایگان برای همه ایرانیان تاکید می کند.